

## بررسی و تحلیل دو کتاب کهن بلاغی و دو کتاب بلاغی معاصر

آقای دکتر جواد مهربان قزلحصار\*

محمد مهدی سینی چی\*\*

### چکیده

علم بلاغت به علت شناساندن زیبایی‌های هنر شعری از قدیم‌الایام مورد توجه بوده است. در جهان اسلامی این علم توسط متکلمان برای نشان دادن اعجاز قرآن بسط و گسترش یافت و به تدریج در آثار مستقلی نگارش یافت. ابتدا تفکیک و دسته‌بندی در اجزاء این دانش صورت نگرفته بود ولی توسط سکاکی این تقسیم‌بندی صورت گرفت. پس از ظهور شعر فارسی در قرن سوم به این دانش توجه بیشتری شد و سرانجام در قرن پنجم اولین اثر یعنی ترجمان البلاغه تألیف شد. یک قرن بعد حدائق السحر تألیف شد که نوآوری مهمی در آن نیست. این نگارش کتاب‌های بلاغی همچنان در قرن‌های بعد به صورت تکرار مباحث ادامه یافت تا روزگار معاصر ما که کتاب‌های ارجمندی مانند فنون و صناعات ادبی از استاد همایی و کتاب‌های معانی و بدیع در بیان از دکتر سیروس شمیسا پدید آمدند. نویسنده اخیر به علت آشنایی با ادب غرب نوآوری‌هایی در این زمینه ارائه داده است.

**کلیدواژه:** بلاغت، رادویانی، وطواط، همایی، شمیسا

\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد- ایران

javad\_mehrban@yahoo.com

\*\* عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد- ایران

siniçi.mehdi@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۷/۱۰

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۴/۰۱



## کلیات تحقیق

### پیشگفتار

پرداختن به علم بلاغت کاری سودمند و ارزنده است با شناخت این علم می‌توان به زیبایی‌های آرایه‌های شعری پی برد. در این مقاله به گسترش علم بلاغت در اسلام و ایران پرداخته شده که تألیفات آن با زبان عربی آغاز شد و سپس کتاب‌های بلاغت فارسی پدید آمد.

ویژگی‌های اولین تألیف‌های فارسی در این زمینه - حدائق السحر و ترجمان البلاغه - مورد بررسی قرار گرفته و به جنبه‌های مختلف این آثار به‌طور مختصر پرداخته شده است. از آن روزگار به بعد کتاب‌های تألیف شده سخن تازه‌ای نداشته‌اند - جز در گسترش صناعات بدیعی - تألیف دو کتاب توسط نویسندگان معاصر - استاد جلال‌الدین همایی و دکتر سیروس شمیسا - پدیده مبارکی در این زمینه است که اولی مباحث گاه پیچیده را به زبانی ساده و شواهد شعری و نثری زیبا بیان کرده و دومی تلاش کرده تا از نوآوری‌های غربیان به‌ویژه در بحث استعاره سخن‌های تازه‌ای عرضه کند.

بیان مسأله اساسی تحقیق به‌طور کلی: بررسی دگرگونی‌هایی انجام‌یافته در کتاب‌های بلاغی کاری ارزشمند است زیرا این دانش مانند سایر دانش‌ها پس از تولد مراحل از کمال را طی می‌کند و آثار بعدی کامل‌تر می‌شوند. با آشنایی نویسندگان با ادبیات دیگر ملت‌ها چه موارد تازه‌ای در این باره بیان شده است؟ آشنایی با این موارد ضروری در این پژوهش انجام پذیرفته است.

## اهمیت و ضرورت تحقیق

شناساندن تاریخچه دانش‌ها و مسیر دگرگونی‌های این دانش در طی زمان ضروری بودن این پژوهش را نمایان می‌کند. اینکه چه مباحثی در گذشته خام بوده و سپس پخته و کامل شده است موجب آشنایی بیشتر خوانندگان با این تحولات می‌شود.

مرور ادبیات و سوابق مربوطه: درباره کتاب بلاغی و علم بلاغت - معانی و بدیع - آثار متعددی نوشته شده است اما بررسی و مقایسه بین اولین آثار - که صدها سال از تألیف آن‌ها می‌گذرد - با



تألیفات اخیر در این زمینه و مقایسه نوآوری‌ها در کتاب‌های متأخران به صورت مدونی انجام نگرفته است که این پژوهش را تقریباً نو معرفی می‌کند.

### روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش کتابخانه‌ای است. یعنی با مراجعه به کتابخانه‌ها و بررسی آثار تدوین شده کهن و نو، تفاوت بین این آثار مشخص می‌شود.

### تاریخچه علوم بلاغی

علوم بلاغی قبل از تدوین به صورت طبیعی بر زبان شاعران رعایت می‌شد. آن‌ها برای اینکه سخن تازه‌ای و هنر جدیدی به نمایش بگذارند به این قلمروهای بلاغی دست می‌یافتند. در میان مسلمانان و اعراب این دانش به صورت غیر مدونی سینه‌به‌سینه نقل می‌شد. در ایران باستان چون اشعار به زبان پهلوی بوده و بعد از اسلام دگرگونی بنیادینی در ساختار زبان پدید آمد از این رو متن‌هایی مانند زند - که یکی از اجزاء او تناسبت - را که برخی معتقدند به زبان شعر بوده است با دگرگونی در واژگان نمی‌توان آرایه‌های آن را تشخیص داد. آن‌چنان‌که از قول جاحظ در کتاب البیان و التبيين برمی‌آید کتابی به نام کاروند در عصر جاحظ به زبان فارسی بوده است که خیلی مورد توجه جاحظ بوده است. او درباره این کتاب می‌گوید: «و من احب ان يبلغ في صناعة البلاغه و يعرف الغريب و يتبحر في اللغة - فليقرا كتاب كاروند» (اشرف زاده، ۱۳۹۲: ۵) یعنی کسی که می‌خواهد در فنون بلاغی پیشرفت کند و نوآوری‌ها را بشناسد و در لغت نیز مهارت یابد پس باید کتاب کاروند را بخواند. لحن جاحظ طوری است که مشخص می‌کند این کتاب بسیار مهم و ارزنده بوده است. این کتاب در حوادث روزگار از بین رفته است و امروز اثری از آن دیده نمی‌شود. بعد از اسلام بلاغت در ایران از رشد بلاغت در زبان عرب بهره گرفت. متکلمان مسلمان برای اینکه معجزه قرآن را ثابت کنند به کنکاش و دقت نظر در جنبه‌های بلاغت قرآن پرداختند و سعی کردند که فنون بلاغت را در قرآن بیابند و موارد آن را به عنوان اثری اعجازانگیز مشخص کنند. از این رو همه مثال‌ها و شاهدها از آیات قرآن بود. کتاب‌های ذیل گویای این حقیقت است:



۱- معانی القرآن از فراء که ضمن بیان مشکلات لفظی آیات به بررسی اقسام فنون بدیعی پرداخته است (علوی مقدم، ۱۳۷۲: ۳۱۵)

۲- مجاز القرآن از ابو عبیده معمر بن مثنی که برخلاف نامش به جنبه‌های مختلف بلاغت از قبیل: تشبیه، استعاره، کنایه، تقدیم و تأخیر، اعجاز و التفات پرداخته است (همان: ۳۲۶)

۳- تأویل مشکل القرآن از ابن قتیبه که در آن به استعاره و مجاز و تمثیل و قلب تقدیم و... در قرآن پرداخته است (همان: ۳۲۷)

۴- البدیع از عبدالله بن معتر که در این کتاب نه تنها از بدیع به معنی مصطلح امروز بلکه از موارد دیگر مانند استعاره و تشبیه و کنایه و... سخن گفته است (همان: ۳۲۶)

۵- زمخشری نیز در تفسیر کشاف مفصلاً به آرایه‌های ادبی و فنون بلاغی در قرآن پرداخته است (علوی مقدم، ۱۳۷۲: ۳۱۸)

اولین بار مؤلف مفتاح العلوم یعنی سکاکی علوم بلاغی را به صورت امروزی در سه دسته، بدیع، معانی و بیان تقسیم بندی کردند. گسترش علوم بلاغی در زبان عربی که زبان رسمی علمی در جهان اسلام بود کاملاً چشمگیر بود. و ایرانیانی مانند عبدالقاهر جرجانی دو اثر دلایل الاعجاز و اسرار البلاغه را در علوم بلاغی به زبان عربی تدوین کردند. همچنین تفتازانی با نوشتن دو شرح به نام‌های مطول و مختصر المعانی بر مفتاح العلوم سکاکی این دانش را وارد حوزه‌های درسی کردند که هنوز نیز ادامه دارد.

### علوم بلاغی در زبان فارسی

پیش از این گفته شد که کتاب کاروند به زبان فارسی در روزگار جاحظ شناخته شده بوده است و این کتاب از بین رفته است. با پیدایش شعر فارسی توسط طلایه داران و پیشاهنگان شعر فارسی و گسترش آن در سبک خراسانی کم کم این نیاز احساس شد که باید در زبان فارسی نیز کتاب‌هایی در فنون بلاغت تدوین گردد تا زیبایی‌ها و آرایه‌های این شعرها شناسانده شود اولین کسی که به این مهم اقدام کرد محمد بن عمر رادویانی بود که با تألیف کتاب ترجمان البلاغه در قرن پنجم قدم اول را در این راه برداشت. پس از او رشیدالدین و طواط در حدود سال‌های (۵۶۸-۵۵۱)



کتاب معروف حدائق السحر فی دقائق الشعر را نوشت. ترجمان البلاغه چون اولین اثر در این باره بوده است بسیار مختصر و ابتدایی است و آن گونه که خواهد آمد موارد کمی از آرایه‌ها را در برمی‌گیرد. کتاب حدائق السحر نیز گرچه مفصل‌تر از ترجمان البلاغه است اما باز هم در مقایسه با کتاب‌هایی که بعداً تدوین شد مختصر به نظر می‌رسد.

آنچه مشهود است از همان روزگار مؤلفان کتاب‌های بلاغی بیشتر شواهد خود را از شعر و نثر، از زبان عربی می‌آوردند و مثال‌هایی نیز در ابیات فارسی بدان می‌افزودند. موارد علم بیان مانند تشبیه، استعاره، کنایه و ایهام و اغراق در همه این کتاب‌ها بوده است اما مثال‌های علم بدیع در طول زمان همواره گسترش بیشتری یافت و بر آنها افزوده می‌شد.

با گسترش صنعت چاپ و نشر در کشور مؤلفان نیز به تألیف‌های فراوانی اقدام کردند. کتاب‌های انوار البلاغه از محمدهادی بن محمد صالح مازندرانی (مازندرانی، ۱۳۷۶) و ابداع البدایع از محمدحسین گرکانی از مهم‌ترین آثار قرن‌های قبل از چهاردهم می‌باشند. (رجایی، ۱۳۵۲)

محمد خلیل رجایی - استاد دانشگاه پهلوی شیراز - نیز با نگارش کتاب ارزنده و مهم معالم البلاغه خدمت گرانبهایی به گسترش علم بلاغت کرد. و پیش از او نیز حاج سید نصرالله تقوی کتاب معروف هنجار گفتار (تقوی، ۱۳۶۳) را تألیف کرده بود. شیخ جعفر زاهدی نیز کتاب روش گفتار را در علم بلاغت تألیف کرد که تعریف‌های آن عمدتاً ترجمه از مطول تفتازانی است اما نمونه‌های شعری را بیشتر از اشعار فارسی برگزیده است (زاهدی، بی‌تا) همان کاری را که رجایی و تقوی در آثار خود کرده بودند او در مقیاس بیشتری این کار را انجام داد. شاید بتوان گفت اولین کسی که کتابی به زبان ساده و روان با شواهد شعری فارسی تنظیم کرد استاد جلال‌الدین همایی - سنا - بود که با نگارش کتاب (فنون بلاغت و صناعات ادبی) خدمتی گرانبها به علوم بلاغی کرد و این کتاب هنوز ارزش خود را دارد و مورد استفاده پژوهشگران و مدرسان است. بعد از همایی استادان بیشتری به تألیف در این باره روی آوردند. تألیف‌هایی مستقل در اقسام فنون بلاغت تألیف کردند و مستقلاً منتشر کردند. دکتر سیروس شمیسا با تألیفات مستقلی با عناوین: بدیع و نیز بیان و معانی اقدام‌های مهمی انجام دادند.



شاید بتوان از میان اولین کتاب‌های بلاغی، ترجمان البلاغه و حدائق السحر را برگزید و در میان متأخران نیز صناعات ادبی استاد همایی و معانی و بیان و بدیع از دکتر شمیسا را انتخاب کرد. با بررسی محتوایی این آثار دگرگونی‌هایی را که در طی قرن‌ها - حدود نهمصد سال - در کتاب‌های بلاغی روی داده است می‌توان بررسی کرد.

کتاب حدائق السحر فی دقائق الشعر از رشیدالدین وطواط شاعر و نویسنده عصر سلجوقیان و خوارزمشاهیان بوده است. تاریخ تولد او را حدود سال ۴۸۷ تخمین زده‌اند (وطواط، ۱۳۶۲: ه) و وفات او را نیز بعد از سال ۵۷۳ و به احتمال بیشتر در سال ۵۷۸ نقل کرده‌اند (همان: ر) در صفحه آخر دیوان او نوشته است که این کتاب در روز هفتم شعبان سال ششصد و شصت و هشت تمام شده است (همان: ۸۷) اما باید به جای ستمائه (ششصد)، خمسمائه (پانصد) درست باشد چون در صوت درست بودن کلمه ششصد، باید عمر رشید را بیش از صد و هشتاد سال دانست که بعید به نظر می‌رسد. رشید، معاصر خاقانی بوده و بین او و خاقانی اشعاری در ستایش و گاه در هجو رد و بدل شده است (خاقانی شروانی، ۱۳۵۷، ۲۹) رشید کاتبی ماهر بود که در هر دو زبان عربی و فارسی مهارت داشته است و منشآت او از او به فارسی و عربی موجود است. (صفا، ۱۳۵۷: ۳۵۱)

حدائق السحر: وطواط شواهد شعری خود را در اشعار عربی از کسانی مانند: متنبی و ابونواس و تبحری آورده (وطواط، ۱۳۶۲: سب، مقدمه) البته در میان این سه نفر به متنبی بیشتر توجه داشته است (همان) و بر این باور بود که «متنبی را درین باب بیضا و طریقتی زهرا بوده است» (همان: ۳۱) و در میان شاعران فارسی‌زبان تا آن روزگار نیز به رودکی، دقیق، فرخی سیستانی و معزی و قطران تبریزی و مسعود سعد سلمان و عنصری و منوچهری پیش از دیگران شواهد شعری آورده است (همان: سج) علت اینکه وطواط در این کتاب کمتر به صنایع بدیعی پرداخته است این بوده که تا روزگار او شاعران کمتر به ساختن قصاید مصنوع می‌کردند بنابراین بسیاری از این آرایه‌های ادبی به‌ویژه در بدیع در آن روزگار شناخته شده نبوده است. به قول عباس اقبال آشتیانی، مصحح حدائق السحر «از اواسط قرن هفتم هجری به بعد یک عده شعرائی پیدا شدند که مدتی از عمر خود را صرف ساختن قصاید مصنوع و ملون و بدیعیات کردند و در این راه رنج‌هایی بردند ولی ساخته‌های ایشان همه بی‌لطف و خالی از هرگونه فایده ادبی است» (همان: سه)



حدائق السحر در هشتادوهفت صفحه منتشر شده است و اکثر مباحث بلاغی آن از علم بدیع است: ترصیع، تجنیس و انواع آن، اشتقاق، سجع و انواع آن، انواع ردالعجز علی الصدر، متضاد، إعنات تضمین المزدوج، استعاره، حسن المطلع، محتمل الضدین، التفات، تشبیهات، ارسال المثل، تجاهل العارف و... نکته جالب این است که بر خلاف آثار بلاغی که استعاره را حالتی خاص از تشبیه دانسته که مشبیه یا مشبیه به آن حذف شده است، در حدائق، فصل جداگانه‌ای به استعاره اختصاص داده شده است و در تعریف آن می‌گوید: «معنی استعارت چیزی عاریت خواستن باشد و این صنعت چنان باشد کسی لفظی را معنی باشد حقیقی پس دبیر یا شاعر آن لفظ را از آن معنی حقیقی نقل کند و به جای دیگر بر سیل عاریت به کار بندد و این صنعت در همه زبان‌ها بسیار است و چون استعارت بعید نباشد و مطبوع بود سخن را آرایش تمام حاصل گردد» (همان: ۲۹)

گفتنی است که این تعریف از استعاره جامع و مانع نیست و شامل استعاره مصرّحه می‌شود و نه مکنیه. رشید و طواط تعریفی که از استعاره می‌کند مناسب استعاره مصرّحه است ولی مثال‌هایی که می‌زند استعاره مصرّحه نیستند. یا مجاز است مانند: والشّعل الرأس شیباً (سرش سفید شد = موی

سرش سفید شد) (همان: ۲۹) و نیز جناح الزّول. که اضافه‌اقترانی است و نه استعاره (همان)

لباس الجوع والخوف (لباس گرسنگی و ترس) که اضافه تشبیهی به نظر می‌رسد (همان)

الفتنه نائمه (فتنه در خواب است). با تعریف امروزین این عبارت استعاره مکنیه است. مثال‌های فارسی آن نیز در مواردی استعاره نیستند:

باید کی سایه شفقت فلان بر سر فلان گستراند و دامن عفو بر گناهان او پوشاند (همان) به نظر می‌رسد که ترکیب‌های، سایه شفقت و دامن عفو هر دو اضافه‌های اقرانی باشند و اگر هم آنها را اضافه‌های استعاری در نظر گیرند باز هم استعاره مکنیه هستند و با تعریف رشید از استعاره هماهنگ نیستند.

در این تعریف و طواط از استعاره که فقط در یک صفحه آمده است آن تقسیمات بعدی که از استعاره شده است دیده نمی‌شود. مانند: استعاره مرشحه، مقید، تحقیقیه، مکنیه، تخلیه و...

ضمناً در تعریف و طواط از استعاره گفته نشده است که استعاره حالت خاصی از مجاز است با قرینه مشابهت و اصلاً از مجاز و اقسام آن ذکر می‌شود به میان نیامده است.



وطواط شش صفحه به بحث ردّ العجز علی الصّدر مطلب نوشته است - تقریباً شش برابر استعاره - درحالی که امروزه اهل بلاغت این صنعت را آرایه قابل ذکر نمی‌دانند (وحیدیان کامیار، ۱۳۹۰، ۴۲) و طواط طولانی‌ترین مبحث را به تشبیه اختصاص داده است (وطواط، ۱۳: ۵۲-۴۲). در این مبحث نیز به ذکر تشبیه مطلق، تشبیه مشروط، تشبیه کنایت، تشبیه تسویت، تشبیه عکس، تشبیه اضممار و تشبیه تفضیل.

در بیان تشبیه کنایت رشید گفته است: «این صنعت چنان باشد که از مشبه کنایت کنند به لفظ مشبه به بی ادات تشبیه» (همان: ۴۵) سپس به عنوان شاهد مثال آن می‌گوید: «فلان در رزمگاه آمد. شیر شرزه نشسته و گرزه ماری در دست گرفته از زبر جد جزع ظاهر می‌کرد و از نیلوفر ارغوان پیدا می‌آورد. مراد از این فصل تشبیه اسب است به شیر شرزه و نیز به گرزه مار و سم اسب به زبر جد و غبار به جزع و تیغ به نیلوفر و خون به ارغوان، لکن از این جمله ادات تشبیه بیفکند ه است و از مشبه به، مشبه به کنایت کرده» (همان).

واضح است که با تعریف امروز از استعاره این ترکیبات: شیر شرزه، گرزه مار، زبر جد جزع و نیلوفر و ارغوان را استعاره مصرّحه می‌دانند از: اسب، نیزه، سم اسب، غبار و تیغ و خون. بنابراین می‌توان گفت که رشید و طواط تصور درستی از مبنای بلاغت آن گونه که لازم بود نداشته است زیرا در همان قرن و سال تألیف این کتاب (۶۶۸) در کتاب‌های بلاغی عربی این تعاریف به صورت درست‌تری نوشته شده بود.

ترجمان البلاغه: این کتاب مهم بلاغی کهن را تا حدود هفتادسال پیش از فرخی سیستانی می‌دانستند و لی پرفسور احمد آتش مصحح این کتاب اثبات کرد که این کتاب از فرخی نیست و از شخصی به نام محمد بن عمر رادویانی است. این کتاب قدیمی‌ترین کتاب بلاغی در زبان فارسی است.

وطواط کتاب حدائق السحر را بر مبنای این اثر تنظیم کرده است و بسیاری از تعاریف برگرفته از این کتاب است (رادویانی، ۱۳۶۲: ۱۴-۱۳). و طواط مدعی است که افسر خوارزمشاه از او خواسته است تا کتابی به صورت ترجمان البلاغه - اما بهتر از آن - بنویسد و او در این باره می‌گوید: «روزی من بنده را خداوند شاه افسر طلب فرمود. بر موجب فرمان بشتافتم و سعادت خدمت او دریافتم. کتابی





در معرفت بدایع شعر پارسی کی آن را ترجمان البلاغه خوانند به من نمود. نگاه کردم ایات شواهد آن کتاب را پس ناخوش دیدم. همه از راه تکلف نظم کرده و به طریق تعسف فراهم آورده. و باین همه از انواع زلل و اصناف خلل خالی نبود» (وطواط، ۱۳۶۲: ۱)  
 اگرچه فردوسی هم با مقایسه کار خودش در شاهنامه با اشعار دقیقی در زندگی گشتاسب می گوید:

نگه کردم این نظم سست آمدم بسی بیت نا تندرست آمدم (فردوسی، ۱۳۶۶: ۱۳۷۵)

با مقایسه اشعار فردوسی با اشعار دقیقی درستی ادعای فردوسی کاملاً به حق دیده می شود اما بی تردید با مقایسه دو اثر حدائق السحر و ترجمان البلاغه دیده می شود که اثر رادویانی روشمندتر و پخته تر از کتاب وطواط است. ضمن اینکه بین این دو نفر یک قرن فاصله زمانی بوده و شاعران بسیاری در این یک قرن شعرهای خوبی سرودند که می توانست در اثر وطواط دیده شوند ولی به هیچ وجه شواهد شعری وطواط بهتر از شواهد رادویانی نیست از زندگی رادویانی اطلاعاتی دقیق در دست نیست اما یکی از قدیم ترین نسخ این کتاب در سال ۵۰۷ نوشته شده است بنابراین کتاب ترجمان البلاغه را باید از آثار ادبی قرن پنجم دانست. رادویانی با ایجاز فراوان سخن گفته است. ملک الشعراء بهار در نقد این کتاب نوشته است: «ترجمان البلاغه مانند بسیاری از کتب علمی هم عصر خود از اعجاز ایجاز که شیوه خاص نشر ایرانیان تا عصر مؤلف این کتاب است و در سبک شناسی عنوان خاصی دارد به حد وافر بهره مند است و می توان گفت که درین شیوه قدری هم تند رفته و احیاناً به ایجاز مخل انجامیده است. به همین علت می بینیم که این مؤلف توانسته است هفتاد و سه فصل را با تعریف و شواهد در ۱۳۸ صفحه بگنجانند. ای کاش این مؤلف و مؤلفان دیگر به جای خوی گرفتن به این صنعت به اناب خوی می گرفتند تا آثاری زیاده تر از سخنان بزرگان معاصر خویش که خود ایشان هم از آن جمله اند برای ما باقی می گذاشتند که هم فرو نشاننده عطش بی حد ما می بود و هم از آن جواهر پراکنده و گم شده دانه های بیشتری بار دیگر به کف اخلاف درمی آمد» (رادویانی، ۱۳۶۲: ۲۰)

هر دو مؤلف (رادویانی و وطواط) تعریفشان از تشبیه یکی است.



رادویانی: راست‌ترین و نیکوترین - تعریف تشبیه - آن است که چون با شگونه کنیش تباہ نگردد و نقصان نپذیرد (رادویانی، ۱۳: ۴۴)

وطواط: نیکوتر و پسندیده‌تر - معنی تشبیه - آن باشد که اگر عکس کرده شود سخن درست بود (وطواط، ۱۳۶۲: ۴۲)

هر دو کتاب تعداد صفحاتی که به تشبیه اختصاص داده‌اند دو صفحه می‌باشد. تفاوت آن دو در این است که رادویانی همه شواهدش برای تشبیه را از شعر فارسی (معروفی، عمّاره، خسروی، عنصری، کسای، فرخی و...) آورده است ولی وطواط چون عربی دانی و عربی نویسی را فضل می‌دانسته است مثال‌هایش بیشتر از شعر و نثر عربی است (وطواط، ۱۳۶۲: ۴۴-۴۳)

تعریف تشبیه مشروط نیز در هر دو اثر از جمله‌بندی نیز تفاوت آشکاری ندارد: رادویانی: چون شاعر چیزی را به چیزی تشبیه کند به شرط، و گوید از چنان بودی چنین بودی و مانند وی (رادویانی: ۵۲)

وطواط: چنان بود کی چیزی را به چیزی مانند کنند به شرط و گویند اگر چنین بودی، چنین بودی. (وطواط: ۴۴)

در سایر موارد نیز تقریباً همان است که قبلاً گفته شد، یعنی مثال‌های شاهد در کتاب رادویانی عمدتاً فارسی و در کتاب وطواط بیشتر عربی است، ولی ترتیب بیان اقسام تشبیه یکسان نیست. رادویانی اقسام تشبیهات را به ترتیب: تشبیه مکنی، تشبیه مرجوع عنہ، تشبیه شرطی، تشبیه معکوس، تشبیه مزدوج، تشبیه عکس، تشبیه اضممار و تشبیه تفضیل آورده است. وطواط اصطلاح تشبیه مرجوع عنہ را که رادویانی نام‌گذاری کرده بود (رادویانی، ۵۱) به تشبیه تفضیل برگردانده است (وطواط: ۵۰)

در تعریف مواردی از قبیل حسن مطلع، حسن تخلّص، حسن مقطع، حسن طلب و... نیز هیچ نوآوری قابل توجهی در کتاب رشید وطواط نیست گرچه هدفش از نگارش کتاب حدائق السحر را ناقص بودن و مشکل‌دار بودن کتاب ترجمان البلاغه دانسته است (وطواط: ۳)

تعریف هر دو مؤلف از استعاره مشابه است و شواهدی که هر دو برای استعاره آورده‌اند بیش از آن که با تعریف امروزه از استعاره یکی باشد به صورت تشبیه آمده است.



رادویانی (شاهد برای استعاره):

تو مر چرخ اقبال را آفتابی      تو هر گنج فرهنگ را قهرمانی  
خرد را کند رأی تو پیش‌گویی      وفا را کند عهد تو ترجمانی  
(رادویانی: ۴۱)

به نظر می‌رسد که اضافه‌های: چرخ اقبال و گنج فرهنگ استعاره نیستند بلکه اضافه‌های تشبیهی هستند و طواط: باید کی سایه شفقت فلان بر سر فلان گستراند و دامن عفو بر گناهان او پوشاند.  
(وطواط: ۲۹)

می‌توان داوری کرد که هدف از سخن و طواط در ناخوش بودن شواهد صناعات ادبی در کتاب رادویانی توجه رادویانی به مثال‌هایی در شعر فارسی بوده است و رشید و طواط به علت عربی دانی شواهد عربی را بهتر می‌پسندیده و سعی کرده با همان تعریف‌هایی که رادویانی از بخش‌های مختلف بدیع و بیان کرده است مثال‌ها را بیشتر از نظم‌ها و نثرهای عربی بیاورد.

درباره ترصیع: رادویانی و تفسیر وی بدین جایگه آن است که دبیر و شاعر اندر نظم و نثر بخش‌هایی سخن خانه آرند چنانکه هر و کلمه برابر بود و متفق به وزن (رادویانی: ۷)

وطواط: این صنعت چنان بود کی دبیر یا شاعر بخش‌هایی سخن را خانه خانه کند و هر لفظی را برابر لفظی آورد کی بودن و حروف روی متفق باشند (وطواط: ۳)

در ترصیع و تجنیس: هم تعریف و هم شاهد مثال یکی است:

رادویانی: این صنعت جاهی بدیع دارد و پایگهی رفیع چون با وی عملی دیگر یار گردد

بیمارم و کارزار و تو درمانی بیم آرم و کارزار و تو درمانی (رادویانی: ۱۰)

وطواط: هر چند صنعت ترصیع بزرگست چون با او عملی دیگر مثل تجنیس و غیر آن یار شود بلندتر گردد.

بیمارم و کارزار و تو درمانی بیم آرم و کارزار و تو درمانی (وطواط: ۵)

در تعریف تضاد نیز هر دو عبارات مشابه و شاهد شعری یکسان آورده‌اند:

رادویانی: پارسی متضاد آخشیح بود. چون شاعر و دبیر سخنی گوید اندر او اضداد کرد آید هم

چون شب و روز. قهری گوید:



بدیدار ست عدل و ظلم پنهان مخالف اندک و ناصح فراوان (رادویانی: ۳۲-۳۱)  
 وطواط: متضاد پارسی ضد آخشیح باشد کی دبیر ای شاعر در نثر و نظم الفاضلی آرد کی ضد  
 یکدیگر باشد. قهری گوید:

بدیدارست عدل و ظلم پنهان مخالف اندک و ناصح فراوان (وطواط: ۲۵-۲۴)  
 شاید بتوان گفت که کتاب رشید و وطواط گرته برداری کاملی است از کتاب ترجمان البلاغه  
 رادویانی با افزودن شواهدی از نظم و نثر عربی.

فنون بلاغت: مؤلف این کتاب ارزشمند استاد جلال‌الدین همایی است. همایی در سال ۱۲۷۸ در  
 اصفهان به دنیا آمد. او فرزند طرب یکی از سه فرزند شاعر همای شیرازی بود. در حوزه علمیه  
 اصفهان به تحصیل پرداخت و به اجتهاد رسید. افزون بر فقه و اصول در فلسفه و عرفان و ریاضیات  
 و هیات نیز استادی بزرگ بود. سرانجام وارد وزارت فرهنگ - آموزش و پرورش فعلی - شد و به  
 تدریس پرداخت. پس از آن به استخدام دانشگاه تهران درآمد. تألیفات گرانمایی مانند صناعات  
 ادبی، مولوی چه می گوید؟ و تاریخ اصفهان از او به یادگار ماند. این استاد بزرگ سرانجام در سال  
 ۱۳۵۹ در تهران درگذشت و در تخته فولاد اصفهان مدفون گردید. (صبور، ۱۳۸۷: ۶۵۴-۶۵۲)

فنون بلاغت را می توان اولین کتاب بلاغی عمیق و روان دانست. همایی به علت سال‌ها تدریس  
 علوم بلاغی در حوزه، به این فن بسیار مسلط بود. برخلاف کتاب‌های دیگری در بلاغت، مانند  
 هنجار گفتار، معالم البلاغه، روش گفتار و.... که همه شواهد آمیخته از نظم و نثر عربی هستند،  
 همایی شواهد خود را عمدتاً از ادبیات فارسی برگزیده است. همه تشبیهات و استعارات و کنایات  
 را با دقت تعریف کرده و برای آن‌ها شاهد مثال می آورد. در این کتاب بر خلاف روش دیگر  
 کتاب‌ها، انواع شعر فارسی از قصیده و غزل و رباعی و دویتی و مثنوی و مسقط و ترکیب‌بند و  
 ترجیع‌بند و مستزاد نیز با شواهد و مثال آورده شده است.

بیان شمیسا: کتابی است از دکتر سیروس شمیسا استاد دانشگاه علامه طباطبایی. شمیسا به علت  
 آشنایی و تسلط بر زبان انگلیسی از تعاریف و اندیشه‌های ادیبان غرب نیز در تألیف خود بهره برده  
 است. مثلاً در بحث صنعت تشخیص و استعاره مکنیه اصطلاح (پرسونیفیکاسیون) را آورده و  
 در این باره نوشته است. «چنان که قبلاً هم اشاره شد در استعاره مکنیه تخیلیه، مشبه به متروک در



اکثر موارد انسان است و به اصطلاح استعاره، انسان مدارانه است غریبان به این نوع استعاره پرسو نیفیکاسیون می گویند که در فارسی به تشخیص ترجمه شده است و می توان به آن اسنان وارگی یا استعاره انسان مدارانه یا انسان واره یا انسان انگاری یا جاندارانگاری و نظایر آن گفت. همچنین در استعاره نوع دوم گاهی مشبه به محذوف حیوان است و به اصطلاح استعاره جانور مدارانه است مثل چنگال مرگ در این شعر مصروف که در غالب کتب بیانی آمده است:

اذالمنيه اتشبهت اظفارها الفیت کلّ تمیمه لا تنفع

یعنی هنگامی که مرگ چنگال خود را فروبرد درمی یابی که هر تعویذی بی فایده است «  
(شمیسا، ۱۳۷۶: ۱۷۵)

سپس شمیسا به بررسی اشعاری مانند شعر عربی بالا می پردازد و بر این باور است که قسم اول این بیت جاندار مدارانه است و می توان مسامحه آن را جزو پرسونیفیکاسیون قلمداد کرد. او سپس بندی از شعر سهراب سپهری را می آورد و می گوید: «اما گاهی ممکن است مشبه به اصلاً غیر ذی روح باشد که در این صورت اطلاق پرسو نیفیکا بر آن صحیح نیست:  
باغ ما در طرف سایه دانایی بود

که در آن دانایی مضمرا به باغ - سایه باغ دانایی - یا دیواری که سایه دارد تشبیه شده است.

و ما بی تو دور می کنیم شب را و روز را - الف. بامداد

شب و روز مضمرا به کتاب یا دفتری تشبیه شده اند « (همان: ۱۷۶)

پس از این مثال ها، شمیسا برای پرسونیفیکا از شعر حافظ نیز چندین مثال می آورد. در ادامه بحث های دقیقی نیز برای آنمیسم یا جاندار انگاری می آورد که بدیع و جالب است. عمده مثال های شمیسا در این بحث از شعر معاصر است:

به ایوان می روم و انگشتانم را

بر پوست کشیده شب می کشم - فروغ فرخزاد

و نیز:

من از کجا می آیم

که این چنین به بوی شب آغشته ام - فروغ



و نپرسیم چرا قلب حقیقت آبی است - سپهری  
 اما گاهی نیز از شاعران کلاسیک مثال می‌آورد:  
 ای دیو سپید پای در بند ای گنبد گیتی ای دماوند - بهار  
 هر نفس آواز عشق می‌رسد از چپ و راست  
 ما به فلک می‌رویم عزم تماشا کراست  
 - مولانا (همان: ۱۷۹ - ۱۷۸)

این بحث‌ها و دقت نظرها را در کتاب‌های دیگر نمی‌توان یافت. شمیسا در این کتاب به بحثی می‌پردازد تا ثابت کند که تعریفی که پیشینیان برای استعاره کرده‌اند شامل استعاره مکنیه نمی‌شود. او بر این باور است که ساختمان استعاره مصرحه به یکی از صورت‌های ذیل است:

مجرده: مشبه به + ملائمت مشبه

مرشحه: مشبه به + ملائمت مشبه به

مطلقه: مشبه به + ملائمت مشبه و مشبه به

در صورتی که فرمول استعاره مکنیه و تخیلیه به صورت: مشبه + یکی از ملائمت مشبه به می‌باشد سپس در ادامه بحث می‌افزاید: «یعنی در همه انواع استعاره با مشبه به سروکار داریم جز در این نوع اخیر که مشبه ذکر می‌شود. پس ساختمان استعاره نوع دوم اساساً مطابق الگوی سایر استعاره‌ها نیست. علاوه بر این، استعاره استعمال لفظ در معنای غیر ماضع له به علاقه مشابهت است حال آنکه در امثال (دست روزگار او را ادب کرد) روزگار در معنای اصلی خود به کار رفته است. زیرا مراد این است که روزگار او را ادب کرد. و اگر قرار باشد لفظی را مشخص کنیم که در معنای اصلی خود به کار نرفته باشد دست است نه روزگار. اما مراد از دست در اینجا قدرت روزگار در حقیقت اضافه مجازی است و اطلاق استعاره بر آن صحیح نیست» (همان: ۱۸۲) دکتر شمیسا به علت آشنایی با ادبیات غربیان از نوعی استعاره یاد می‌کند به نام استعاره قیاسیه، که ضمن استعاره بودن با قضایای تمثیلی فهمیده می‌شود و غربیان به آن استعاره تمثیلی می‌گویند. این نوع استعاره اگرچه در استعاره شاهد آن دیده می‌شود اما از آن نامی و تفسیری دیده نمی‌شود. بیان این استعاره چنین است:



دریا از نظر بی‌انتهایی و حرکت امواج مانند بیابان است  
کشتی در دریاست، پس مثل این است که کشتی در بیابان است.

چون شتر هم در بیابان است

کشتی هم در بیابان است

پس شتر کشتی است

یا به صورت خلاصه:

وجود شتر در بیابان مانند وجود کشتی در دریاست

پس شتر کشتی بیابان است و کشتی شتر دریاست. (همان: ۱۸۳)

درباره شاده استعاره قیاسیه در شعر خاقانی آورده است:

بادیه بحر است و بختی کشتی و اعراب موج واقعه سر حد بحر و مکه پایان دیده‌اند (همان)

«همچنین چون نسبت شامگاهان با روزهمان نسبتی است که پیری با عمر انسان دارد پس می‌توان از

شامگاهان: پیری روز تعبیر کرد و از پیری به شامگاهان عمر عبارت آورد» (همان: ۱۸۴)

شمیسا در مثال کشتی بیابان و شتر دریا به وجود تضاد بین مضاف و مضاف الیه باور دارد

در صورتی که در مثال شامگاهان عمر و غروب خورشید این تضاد دیده نمی‌شود (همان).

او نوعی دیگر از استعاره را که در ادب غرب مطرح شده بیان می‌کند و به آن برجسته‌سازی نام

می‌نهد زیرا خبری غیرمتعارف را بیان می‌کند.

آن روز هم که دست‌های تو ویران شدند باد می‌آمد (فروغ)

می‌خواهم خواب افاقی‌ها را بمیرم. (شاملو)

دوام عیش و تنعم نه شیوه عشق است اگر معاشر مایی بنوش نیش غمی (حافظ) (همان: ۱۸۶)

در هر صورت امتیاز بیان شمیسا بر دیگر کتاب‌های بلاغی دیگر از همین نکته‌هایی است که او در

ادبیات مغرب زمین دیده و آن را بومی‌سازی کرده است و بر شعر فارسی تطبیق داده است.

نتیجه‌گیری: رادویانی در ترجمان البلاغه گام مهمی در بلاغت فارسی برداشته است و رشید

وطواط به‌رغم دعوی نوآوری بر آن نیفزوده است. هر دو به اهمیت استعاره در بلاغت به‌درستی پی

نبرده بودند و به‌سادگی از کنار آن گذشته‌اند. استاد‌هایی با تسلط بر مبانی علوم بلاغی و مثال‌های



فراوان در نظم و نثر این علم را به صورت ساده‌ای در اختیار خواننده گذاشته است که جذاب می‌نماید اما دکتر شمیسا افزون بر شواهد شعری از شعر نو در مباحث بلاغت به انواعی از جنبه‌های بلاغت که در کتاب‌های غریبان بوده است پرداخته که مباحث تازه‌ای است و ارزشمند.

### منابع و مأخذ

- اشرف زاده، رضا و محمد علوی مقدم، ۱۳۹۲، معانی و بیان، انتشارات سمت، تهران
- تقوی، سید نصرالله، ۱۳۶۳، هنجار گفتار، انتشارات فرهنگ سرای اصفهان، اصفهان
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین، ۱۳۵۷، دیوان خاقانی، تصحیح دکتر سید ضیاء‌الدین سجادی
- رادویانی، محمد بن عمر، ۱۳۶۲، ترجمان البلاغه، تصحیح پرفسور احمد آتش، انتشارات اساطیر، تهران
- رجایی، محمد خلیل، ۱۳۵۲، معالم البلاغه، انتشارات دانشگاه شیراز، شیراز
- زاهدی، زین‌الدین جعفر، بی‌تا، روش گفتار، چاپخانه دانشگاه مشهد، مشهد
- شمیسا، سیروس، ۱۳۷۶، بیان، انتشارات فردوسی، تهران
- صبور، داریوش، ۱۳۸۷، فرهنگ شاعران و نویسندگان سخن، انتشارات سخن، تهران
- صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۵۷، گنج سخن، انتشارات دانشگاه تهران
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۷۵، شاهنامه، به کوشش سعید حمیدیان، نشر قطره، تهران
- مازندرانی، محمدهادی، ۱۳۷۶، انوار البلاغه، تصحیح محمدعلی غلامی نژاد، انتشارات میراث مکتوب، تهران
- وحیدیان کامیار، تقی، ۱۳۹۰، بدیع از دیدگاه زبان‌شناسی، انتشارات سمت، تهران
- وطواط، رشیدالدین، ۱۳۶۲، حدائق السحر فی دقائق الشعر، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، انتشارات سنائی و طهوری، تهران
- همایی، جلال‌الدین، ۱۳۶۸، فنون بلاغت و صناعات ادبی، نشر هما، تهران